

# امام خمینی؛ مادری و تربیت، شغل اول زنان

کودک که به دنیا می‌آید باید دارای بینش و دانش اجتماعی گردد و اگر چنین نشود، رشد انسانی نخواهد یافت. والدین دنیای اجتماعی معینی دارند و با آمدن فرزند باید دنیای اجتماعی خود را به فرزند خود تعمیم دهند و البته دنیای اجتماعی والدین نیز گسترش خواهد یافت.

هر شخص انسانی دارای پرورش اولیه و پرورش ثانویه است و در هر کدام از این دو نوع پرورش، دانش معینی به او منتقل می‌گردد و او به دنیای اجتماعی معینی تعلق می‌یابد. پرورش اولیه، دانش اجتماعی اولیه و دنیای اجتماعی اولیه متناسب با یکدیگرند و پرورش ثانویه، دانش اجتماعی ثانویه، و دنیای اجتماعی ثانویه نیز متناسب با یکدیگر. در واقع هر جهان اجتماعی دارای فرهنگ مخصوص خود است، یعنی باورها، ارزش‌ها، نمادها و هنجارهای خود را دارد، و به عبارت دیگر هر جهان اجتماعی، دانش اجتماعی مخصوص به خود را دارد و در هر جهان اجتماعی، پرورش اجتماعی عهده‌دار انتقال دانش اجتماعی مربوط به افراد تازه وارد است.

به جامعه‌ی کنونی ایران توجه کنید: جهان اجتماعی یک کودک ایرانی ساکن مشهد مجموعه‌ی اموری است که به طور مشترک برای همه‌ی مشهدی‌ها مطرح است: زندگی کردن در خانه، داشتن همسایه، به مدرسه رفتن کودکان و نوجوانان، خانواده‌ی هسته‌ای، بازی بچه‌ها در کوچه، استفاده از رادیو و تلویزیون، خواندن و نوشتن، خوردن غذاهای معین، شیوه‌ی غذا خوردن مشخص و...

یک دانشجوی سال اول دانشگاه فردوسی مشهد که اهل مازندران بود، در گفت و گو با یک همکلاس مشهدی‌اش می‌گفت: «می‌دانی که کوه‌های مشهد لخت است؟!». در واقع در جهان زندگی اولیه‌ی جوان مازندرانی کوه، همان کوه جنگلی است و کوه همیشه نقاط مرتفع و مشجر را به ذهن متبادر می‌کند، در حالی که برای مشهدی، تهرانی و... کوه بلندی‌های غیرسبز است.

در کنار جهان اجتماعی اولیه که دانش اجتماعی اولیه مربوط به آن است و در پرورش اولیه به همه‌ی کودکان منتقل می‌شود، در جوامع پیچیده و دارای قشربندی بسط یافته و تقسیم کار فراوان، جهان اجتماعی ثانویه نیز وجود دارد. جهان اجتماعی شغلی، یک جهان اجتماعی ثانویه است. نوجوانی که به دبیرستان و دانشگاه می‌رود و در رشته‌ی

غلامرضا صدیق اورعی





فیزیک درس می خواند و وارد یک آزمایشگاه فیزیک می شود و تاپیری در آن جا کار می کند، غیر از جهان اجتماعی اولیه که با خانواده و دوستان محلی و همشهریانش مشترک است؛ دارای جهان اجتماعی ثانویه ای است که جهان اجتماعی فیزیکدانان است و با جهان اجتماعی روان شناسان و پزشکان و روحانیون و خیاطان و... تفاوت دارد. این جهان اجتماعی ثانویه، دانش اجتماعی مخصوص به خود دارد، لذا وقتی تقسیم کار گسترده تر می شود جهان های اجتماعی ثانویه متنوع تر و متعددتر می گردند و دانش اجتماعی ثانویه نیز بسیار متفاوت و متعدد می شود که می توان آن ها را خرده فرهنگ های گوناگون در مقایسه با فرهنگ عمومی دانست. برای ورود به جهان اجتماعی ثانویه و مانوس شدن با آن، دانش اجتماعی ثانویه لازم است که از طریق پرورش اجتماعی ثانویه حاصل می شود.

در جوامع ساده ی کشاورزی یا دامداری، فقط جهان زندگی اولیه وجود دارد و جهان زندگی ثانویه، دانش اجتماعی ثانویه و پرورش اجتماعی ثانویه وجود ندارد. زیرا کشاورزی یا دامداری و استفاده از محصول به عنوان غذا با سایر وجوه زندگی خانوادگی و محلی توأم است. اما در جوامع گسترده و بزرگ، خانه و محله از مراکز شغلی جداست و اعضای مراکز شغلی از اعضای خانواده و محله جدا هستند و...

جایگاه پرورش اولیه در تکوین شخصیت و رشد اجتماعی افراد با پرورش ثانویه تفاوت های بسیار دارد و ارتباط شخص با پرورش دهندگان اولیه ی خود، با ارتباط شخص با پرورش دهندگان ثانویه ی خود نیز بسیار متفاوت است.

«فرد نه به صورت عضو جامعه، بلکه با نوعی گرایش و استعداد جامعه پذیری زاده می شود و در شمار یکی از اعضای جامعه در می آید... درونی گردانیدن در این مفهوم کلی پایه ای است اولاً برای درک هم نوع خویش و ثانیاً برای فهمیدن جهان به منزله ی واقعیتی با معنی و اجتماعی. این درک از معنی آفرینی های آزادانه ی افراد جداگانه ناشی نمی شود، بلکه با وارد شدن فرد به جهانی که دیگران هم در آن به سر می برند آغاز می گردد.

... در شکل پیچیده ی درونی گردانیدن، «من» نه تنها به جریان های زودگذر ذهنی شخص «دیگر» پی می برم، بلکه جهانی را که او در آن به سر می برد نیز می فهمم و آن جهان از آن

خود «من» می شود. این امر مستلزم آن است که «او» و «من» به نحوی نه چندان زودگذر در زمان و در چشم اندازی جامع شریک باشیم. در این حال ما نه فقط از تعاریف یکدیگر درباره ی موقعیت های مشترک سر در می آوریم، بلکه آن ها را متقابلاً تعریف می کنیم. پیوندی از انگیزش ها میان ما برقرار می شود و به آینده بسط می یابد. از آن مهم تر، در این حال نوعی همانندی دو جانبه ی پایدار میان ما پدید می آید. ما نه تنها در جهانی واحد زندگی می کنیم، بلکه در هستی یکدیگر نیز شرکت می جوئیم.» (لاکمن)

«فرد فقط هنگامی عضو جامعه می شود که به این درجه از درونی ساختن نایل شده باشد. جریان تکامل فردی ای که این امر به یاری آن حاصل می گردد «پرورش اجتماعی» است که می توان آن را کشانیدن همه جانبه و منظم فرد به درون دنیای

## چه کسی شایسته‌ترین کس برای عهده‌دار شدن پرورش اولیه‌ی نوزادان و کودکان است و آیا اهمیت شکل بخشیدن به شخصیت و هویت نسل نو اجازه می‌دهد که در روند پرورش اجتماعی اولیه‌ی نوزادان و کودکان و نسل جدید جامعه، کاهلی صورت گیرد؟

جامعه یا بخشی از آن تعریف کرد. پرورش اجتماعی اولیه همان نخستین مرحله‌ی اجتماعی شدن فرد است که در کودکی صورت می‌گیرد و فرد از آن طریق به صورت عضو جامعه در می‌آید. پرورش اجتماعی ثانوی عبارت است از هر یک از فرایندهای بعدی که فرد قبلاً اجتماعی شده را به بخش‌های تازه‌ای از دنیای عینی جامعه‌اش سوق می‌دهد.

جای هیچ تردیدی نیست که پرورش اجتماعی اولیه معمولاً مهم‌ترین عامل اجتماعی شدن فرد است و ساختار اساسی پرورش اجتماعی ثانوی ناگزیر باید با ساختار اساسی پرورش اجتماعی اولیه شباهت داشته باشد. هر فرد در ساختار اجتماعی عینی‌ای زاده می‌شود که در درون آن با اشخاص مهم و صاحب‌نفوذی که مسئولیت پرورش اجتماعی او را بر عهده دارند رویاروی قرار می‌گیرد. این اشخاص مهم و صاحب‌نفوذ بر فرد تحمیل می‌گردند. تشخیص‌ها و تعریف‌هایی که آنان از موقعیت او دارند برای وی به عنوان واقعیتهای عینی مطرح می‌شوند.

از این رو فرد نه تنها در یک ساختار عینی اجتماعی، بلکه در یک جهان عینی اجتماعی نیز تولد می‌یابد. اشخاص صاحب‌نفوذی که میان او و این جهان قرار می‌گیرند در جریان میانجی‌بودنشان، جهان را جرح و تعدیل می‌کنند. آنان بر طبق جایگاهی که در ساختار اجتماعی دارند و نیز بر حسب خصایص فردی خود که از سیر تاریخی‌چهره‌ی زندگی‌شان نشأت

می‌گیرد، جنبه‌هایی از آن جهان را بر می‌گزینند. دنیای اجتماعی از «صافی» این گزینش دوگانه می‌گذرد و به او می‌رسد. به این ترتیب کودک متعلق به طبقه‌ی پایین، نه تنها چشم‌انداز مربوط به دنیای اجتماعی طبقه‌ی پایین را جذب می‌کند، بلکه این جهان را با رنگ و روی خصایصی فردی که والدینش به آن می‌بخشند به درون خود می‌برد.» (همان)

«شاید نیازی به افزودن این نکته نباشد که پرورش اجتماعی اولیه متضمن چیزی بیش از یادگیری صرفاً شناختی است. پرورش اجتماعی در اوضاع و احوالی که آکنده از جنبه‌ی شدید عاطفی است صورت می‌پذیرد. کودک با شیوه‌های عاطفی متعددی با افراد مهم دور و بر خود احساس انطباق و یگانگی می‌کند. آن‌ها هر گونه که باشند، درونی گردانیدن، فقط هنگامی روی می‌دهد که این انطباق صورت پذیرفته باشد. کودک نقش‌ها و گرایش‌های ذهنی و اخلاقی افراد صاحب‌نفوذ را می‌پذیرد، یعنی آن‌ها را درونی می‌گرداند و از آن خود می‌سازد؛ و از طریق این انطباق با دیگرانی که برایش اهمیت دارند قادر می‌شود که هویت خویش را تشخیص دهد و از نظر ذهنی هویت منسجم و موجه کسب کند... فرد نه تنها نقش‌ها و گرایش‌های فکری و رفتاری دیگران را می‌گیرد، بلکه دنیای آنان را نیز در همین جریان می‌پذیرد... هر گونه تعیین هویتی در درون افق‌هایی صورت می‌پذیرد که بر دنیای اجتماعی خاص دلالت می‌کند. کودک متوجه می‌شود که همان چیزی است که او را بدان می‌نامند.» (همان)

«در پرورش اجتماعی اولیه از آن جا که کودک هیچ اختیاری در انتخاب افراد صاحب‌نفوذ یا مربیان ندارد، همذات شدن او با آنان تقریباً خود به خودی یا نیمه‌ماشینی است. به همین دلیل کار او در درونی گردانیدن واقعیت خاص آنان تقریباً اجتناب‌ناپذیر است.» (همان)

«درونی گردانیدن در مورد دست کم نخستین اصول و مبانی ابزار توجه‌گری، صورت می‌پذیرد؛ کودک یاد می‌گیرد که «چرا» ماهیت برنامه‌ها چنین است... پس در پرورش اجتماعی اولیه، نخستین دنیای فرد ساخته می‌شود. علت کیفیت خاص استحکام آن را باید - دست کم تا حدی - در اجتناب‌ناپذیر بودن رابطه‌ی فرد با نخستین صاحبان نفوذ و مربیان وی جست و جو کرد. در هر حال دنیای کودکی چنان ساخته شده است که در وجود فرد به تدریج ساختاری

هنجاری را می‌پروراند که براساس آن وی ممکن است اطمینان داشته باشد که «همه چیز روبه راه است.» (همان)

«پرورش اجتماعی اولیه قابل تحقق نیست مگر آن که کودک خود را با مربیان صاحب نفوذش به شدت از نظر عاطفی همذات سازد، حال آن که در بخش اعظم پرورش اجتماعی ثانوی می‌توان از این نوع همذات شدن صرف نظر کرد و فقط با آن حد از یگانگی متقابلی که در هرگونه رابطه میان افراد آدمی دست می‌دهد کار را به نحو مؤثر از پیش برد. به بیان خام، لازم است که مادر خود را دوست بداریم و نه معلم خود را.» (همان)

«کودک خواه ناخواه در دنیایی به سر می‌برد که والدینش به آن تعیین بخشیده‌اند، اما در کمال شادمانی می‌تواند دنیای ریاضیات را به محض بیرون رفتن از کلاس درس پشت سر خویش رها کند.» (همان)

### اهمیت نسبی اشخاص مهم صاحب نفوذ و «گروه همسرایان»

«اگر کسی کاتولیک مؤمنی باشد قرار نیست که واقعیت ایمان وی لزوماً از طرف همکاران شغلی وی مورد تهدید قرار گیرد. اما بسیار احتمال می‌رود که همسری بی‌ایمان آن ایمان را تهدید کند.» (همان)

«به بیان کلی، در موقعیت‌هایی که در آن‌ها میان عامل‌های مختلف تعریف‌کننده‌ی واقعیت، رقابت وجود دارد؛ همه‌ی انواع روابط گروه دومین با رقیبان را شاید تا زمانی بتوان تحمل کرد که روابط گروه نخستین بر پایه‌ی محکمی تثبیت شده باشد که در آن یک واقعیت در برابر رقیبان، پیوسته نوبه نو تأیید شود.» (همان)

با توجه به توضیحات نسبتاً مفصلی که داده شد اثر پرورش اجتماعی اولیه در سازمان شخصیت و نیز در انتقال فرهنگ به نسل بعد، روشن شد و واضح گردید که کارگزاران پرورش اولیه با هویت شخص تازه وارد و پرورش یافته عجین خواهند شد و پیوند عاطفی عمیقی میانجی این پرورش و آموزش و انتقال فرهنگ و شکل‌گیری هویت شخص تازه وارد است که در پرورش ثانویه، این امور به این عمق و شدت وجود ندارند و پرورش ثانویه باید هماهنگ با پرورش اولیه ارائه گردد. طولانی بودن و همه جانبه بودن پرورش اجتماعی اولیه نیز مورد تأکید قرار گرفت.

اکنون این سؤال مطرح است که چه کسی شایسته‌ترین کس برای عهده‌دار شدن پرورش اولیه‌ی نوزادان و کودکان است و آیا اهمیت شکل بخشیدن به شخصیت و هویت نسل نو اجازه می‌دهد که در روند پرورش اجتماعی اولیه‌ی نوزادان و کودکان و نسل جدید جامعه، کاهلی صورت گیرد؟



با توجه به مطالب ارائه شده آیا معلم می‌تواند انجام دهنده‌ی پرورش اجتماعی اولیه باشد؟ یا او کارگزار نهاد مدرسه است که می‌توان مطالب شناختی ارائه شده توسط او را یاد گرفت ولی عواطف خود را با او گره نزد و او را در دنیای خصوصی خویش نپذیرفت و خود در دنیای او وارد نشد؟ اگر به طور جدی، واقعی و همه جانبه یک نسل از یک جامعه از مادران و پدران و خانواده جدا شوند و در پرورشگاه‌ها، مهدکودک‌ها و مدرسه‌ها اجتماعی شوند، آیا «جهان زندگی مشترک و پایه» نزد آنان شکل خواهد گرفت؟ آن جهان زندگی با جهان زندگی نسل قبل چه اشتراکاتی خواهد داشت؟ فرهنگ به چه میزان تداوم خواهد یافت؟ عواطف و عناصر پایه‌ی شخصیت قومی و دینی به چه میزان در نسل بعد باقی می‌ماند و با چه ویژگی‌هایی؟ و آیا نسل دوم می‌تواند نسل سوم را تربیت کند یا اصولاً روش پرورش اجتماعی اولیه‌ی صحیح را - که خود از آن محروم بوده است - می‌تواند نسبت به نسل بعد اعمال کند؟!

توضیح داده شد که عاطفه و گفت‌وگوی مستمر و با شدت عاطفی، عامل تعیین کننده در موفقیت پرورش اجتماعی اولیه است. آیا شخصی که به عنوان شغل و برای تأمین معاش، هر روز چند ساعت مراقب بیست - سی کودک می‌شود می‌تواند چنین محبتی را ارزانی دارد و می‌تواند چنین گفت و گوی مستمر و همه جانبه و با شدت عاطفی را با این همه کودک برقرار کند؟! اکنون که واضح است چنین امری ممکن نیست، آن که عاطفه‌ی عمیق و گسترده‌ای نسبت به کودک دارد و حاضر است در همه‌ی ابعاد و جوانب و در همه‌ی لحظات با او به گفت و گوی همراه با شدت عاطفی بپردازد و دنیای خود را با دنیای او هماهنگ سازد و به نیازها و حالات او در خوردن و دفع و خواب و... توجه نشان دهد، کیست؟ آن چه مسلم و قطعی است این است که مربی مهد کودک و معلم مدرسه و هر کس که به عنوان شغل برای تأمین معاش بخواهد این امر را برای شمار زیادی کودک همراه هم انجام دهد؛ این ویژگی‌ها را نخواهد داشت.

«اول مرتبه‌ی تربیت، تربیت بچه است در دامن مادر. برای این که علاقه به مادر بیش‌تر از همه‌ی علایق هست و هیچ علاقه‌ای بالاتر از علاقه‌ی مادری و فرزند نیست، بچه‌ها از مادر بهتر چیز اخذ می‌کنند.» (صحیفه‌ی نور، ج ۷، ص ۷۶)

از آن چه گفته شد جایگاه و اهمیت پرورش اجتماعی اولیه در شکل‌گیری شخصیت و هویت افراد روشن گردید و معلوم شد که پرورش اجتماعی ثانویه نمی‌تواند مخالف پرورش اجتماعی اولیه عمل کند و می‌توان گفت که پرورش اجتماعی اولیه، انسان می‌سازد و پرورش اجتماعی ثانویه، متخصص در یک رشته‌ی خاص تربیت می‌کند.

«اسلام می‌خواهد انسان درست کند. این انسان را جوری می‌کند که در صندوقخانه و پشت درهم، همان باشد که در خیابان است؛ نه این که در صندوقخانه هرکاری می‌خواهد بکند، در خیابان نکند. در صندوقخانه این آدم باید همان آدمی باشد که در خیابان است، در مجامع است. اسلام انسان می‌خواهد درست کند، انسانی که در همه‌ی حالات انسان باشد.» (همان، ص ۶۹)

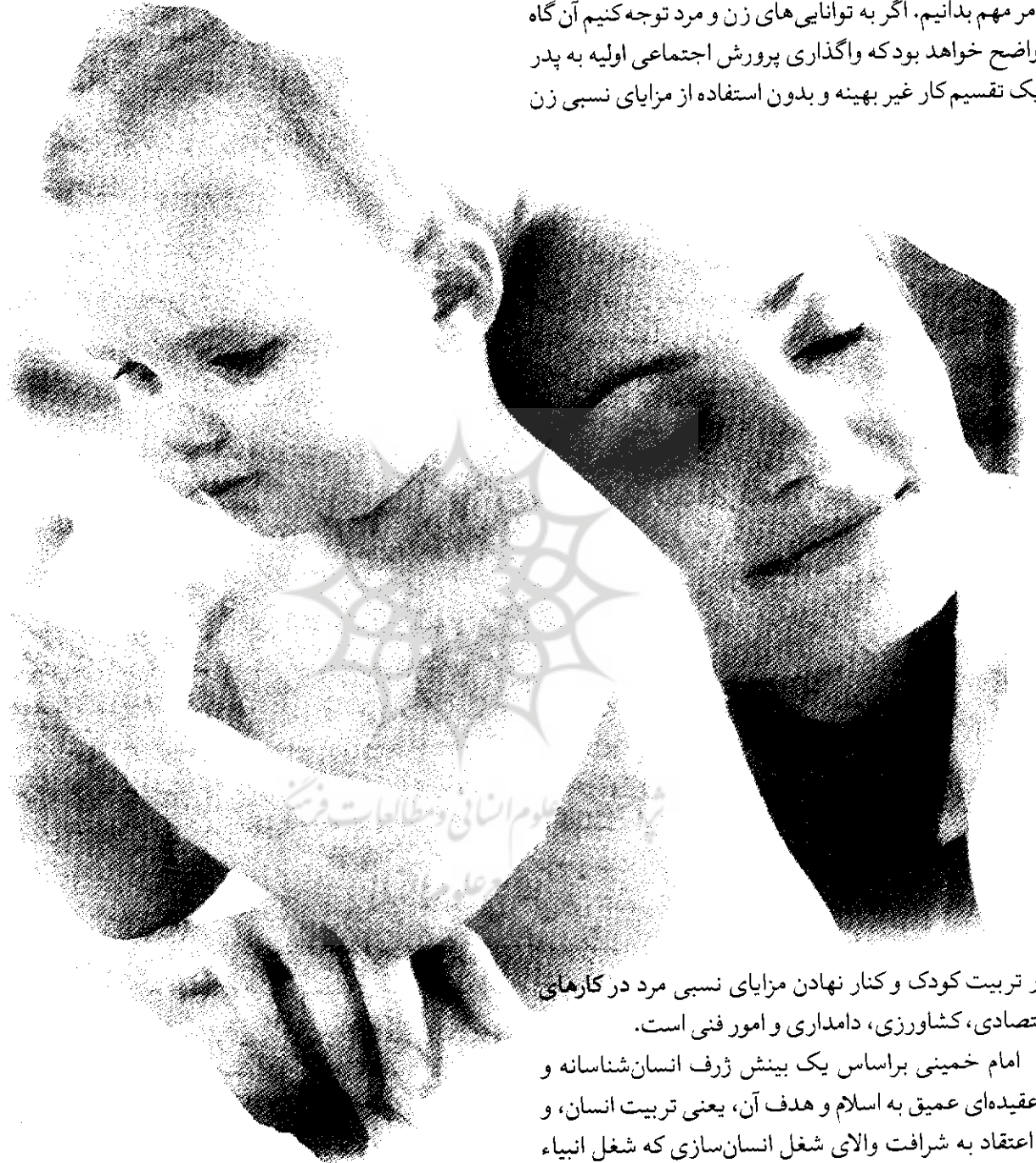
«تربیت انسان، شغل انبیاء است.» (همان، ج ۶، ص ۲۸۳) «انبیاء آمده‌اند که انسان بسازند... شغل انبیاء همین است.» (همان، ج ۸، ص ۱۶۲)

اهمیت انسان‌سازی و تربیت انسان در اسلام به حدی است که هدف دین است و کار اصلی انبیاء است؛ و این امر

**«اسلام می‌خواهد انسان درست کند. این انسان را جوری می‌کند که در صندوقخانه و پشت درهم، همان باشد که در خیابان است؛ نه این که در صندوقخانه هرکاری می‌خواهد بکند، در خیابان نکند. در صندوقخانه این آدم باید همان آدمی باشد که در خیابان است، در مجامع است. اسلام انسان می‌خواهد درست کند، انسانی که در همه‌ی حالات انسان باشد.»**

را نمی‌شود به سازمان‌های اجتماعی ثانویه وا گذاشت. خانواده، که برای کودک گروه اولیه است، عهده‌دار طبیعی این امر است، و تقسیم کار جنسی در خانواده، آن را بر عهده‌ی مادر می‌گذارد. فرض خلاف آن این است که پدر را مأمور این امر مهم بدانیم. اگر به توانایی‌های زن و مرد توجه کنیم آن‌گاه واضح خواهد بود که واگذاری پرورش اجتماعی اولیه به پدر یک تقسیم کار غیر بهینه و بدون استفاده از مزایای نسبی زن

شریف دارید. یکی شغل تربیت فرزند که این از همه‌ی شغل‌ها بالاتر است». همان طور که واضح است امام خمینی شغل مادری را از شغل معلمی به طور عام بالاتر می‌داند و دلایل آن در مطالب قبل به تفصیل بیان شد.



در تربیت کودک و کنار نهادن مزایای نسبی مرد در کارهای اقتصادی، کشاورزی، دامداری و امور فنی است.

امام خمینی براساس یک بینش ژرف انسان‌شناسانه و باعقیده‌ای عمیق به اسلام و هدف آن، یعنی تربیت انسان، و با اعتقاد به شرافت والای شغل انسان‌سازی که شغل انبیاء است، شغل اول زنان را مادری می‌دانست و سایر امور را در درجه‌ی بعد قرار می‌داد:

«شما خانم‌ها، به طوری که حالا خودتان می‌گویید معلم هستید، دو شغل شریف دارید، شما خانم‌ها دو تا شغل بسیار

«دامن مادر، بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جا تربیت می‌شود. آن چه که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود. بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم، در دامن مادر بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر، تا

«دامن مادر، بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن جا تربیت می‌شود. آن‌چه که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود. بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم، در دامن مادر بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم. یک وظیفه‌ی انسانی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است.»

در جوار معلم، یک وظیفه‌ی انسانی است، یک وظیفه‌ی الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است.» (همان، ص ۲۴۰)

امام خمینی در جای دیگر می‌گویند: «این مادر که بچه در دامن او بزرگ می‌شود، بزرگ‌ترین مسئولیت را دارد و شریف‌ترین شغل را دارد، شغل بچه‌داری.» (همان، ج ۶، ص ۲۶۱)

امام خمینی در بحث‌های گوناگون به آسیب‌های جامعه و فرهنگ ایران در زمان رژیم گذشته پرداخته‌اند و در مجموع طبق تحقیقی که انجام شده است بیست و سه آسیب تشخیص داده‌اند (صدیق اورعی، ۱۳۷۳) که یکی از آن‌ها «مبتذل کردن شغل مادری نزد مادران» است. «شغل مادری که مع الاسف اجانب این شغل را پیش ما مبتذل کردند و مادرهای بچه‌های ما را از بچه‌ها جدا کردند (نه همه، مقداری را) این شغل را مبتذل کردند... این‌ها می‌خواهند که انسان در این کشورها نباشد، اگر انسان در این کشورها باشد، دست آن‌ها کوتاه خواهد شد.» (همان، ص ۱۳۵) و باز می‌گویند: «در طول این سلطنت، این‌ها کوشش کردند که مادران را از

بچه‌ها جدا کنند، به مادرها تزریق کردند که بچه‌داری چیزی نیست، شما توی ادارات بیاید...»

بچه‌ای که از مادرش جدا شد پیش هر که باشد عقده پیدا می‌کند، عقده که پیدا کرد مبدأ بسیاری از مفاسد می‌شود.» (همان، ص ۱۳۶)

امام خمینی بانوان و مادران را صرفاً در موقعیت اجتماعی خانه‌داری نمی‌دید و با احراز موقعیت‌های شغلی بیرون منزل به طور مطلق مخالف نبود، ولی آن را شغل اول مادران نمی‌دانست:

«البته شغل برای زن، شغل صحیح برای زن هیچ مانعی ندارد لکن نه آن طوری که آن‌ها می‌خواستند. آن‌ها نظرشان به این نبود که زن یک اشتغالی پیدا کند، نظرشان به این بود که... نگذارند بچه‌های ما تربیت صحیح بشوند.» (همان، ۱۳۵)

در واقع امام خمینی معتقد است که مادر پس از اقدام صحیح و کامل به مادری و تربیت فرزند (که شغل اول او و اولویت فعالیت اوست) در صورت داشتن وقت و توانایی، می‌تواند در فعالیت‌های صحیح بیرون منزل با رعایت احکام شرع وارد شود و منشاء خدمات بیش‌تر گردد. برای مثال مادری که فرزندانش بزرگ شده‌اند و به مدرسه و دبیرستان و دانشگاه می‌روند می‌تواند ساعاتی از روز را به فعالیت‌های بیرون منزل بپردازد.

در پایان باید اضافه کرد که تأکید امام خمینی بر ضرورت اخلاقی - فرهنگی احراز موقعیت تربیت فرزند توسط مادران به معنی واجب شرعی آن یا سلب مسئولیت پدران در حضانت فرزند نیست و از لحاظ فقهی حق مادر در درخواست اجرت از پدر کودک برای شیر دادن یا هرگونه ارائه‌ی خدمت تربیتی، نظافتی و تغذیه‌ای به فرزند، محرز و ثابت است.

نقل از: ماهنامه‌ی پیام زن،

سال هشتم، شماره‌ی هفتم، مهر ۱۳۷۸

#### منابع:

- برگرو لاکمن: ساخت اجتماعی واقعیت.
- صحیفه‌ی نور.
- صدیق اورعی، غلامرضا: اندیشه‌ی امام خمینی درباره‌ی تغییر جامعه، نشر محراب قلم، تهران ۱۳۷۳.